



می‌شود

چرا حمید برگشت؟ آیا دلیل اصلی این تصمیم، ترس از لغزش بود؟

هر آدمی حدودی برای خود دارد که خیلی مراقب است تا این حریم و حدود حفظ شود. در واقع مجموعه اتفاقاتی که به صورت ریز ریز برای حمید می‌افتد که آخرین‌اش باعث می‌شود تا تصمیم به برگشت بگیرد، کاراکتر اصلی فیلم، زمانی به خط قرمز خودش می‌رسد که در مقابل چشمان همسرش کتک می‌خورد و تحقیر می‌شود. این اتفاق غرور حمید را در مقابل مریم خدشه دار می‌کند و اینجاست که متوجه می‌شود آنجا دیگر برای او جای ماندن نیست. به عبارتی تصمیم می‌گیرد به اصل خودش برگردد. حتی به مریم می‌گوید که دیگر فارسی حرف نزنند.

پیام «ایمو» برای مخاطب چیست؟

هاشم مرادی گفت: حرف اصلی من سادگی و بی‌آلایشی بوده است. ماغل و غش را وارد زندگی مان کرده‌ایم و طوری شده که در هر جمع، به کسی که اصالت و صداقت دارد، طور دیگری نگاه می‌شود. به نظر من شاید اگر مردم جامعه بپذیرند که صداقت و اصالت چیز خوبی است و نگاه تحقیر آمیز به آن نداشته باشند، نتیجه‌اش موجب این شود که جامعه به سمت و سوی بهتری برود. به همین دلیل از همان ابتدا، تلاشم بر این بوده است که «ایمو» فضایی کاملاً ساده و بی‌پیرایه و داستانی بر مبنای اخلاق و فطرت داشته باشد تا بتواند صاف و بی‌پرده با مخاطب روبرو شود، سادگی تنها راهی است که «ایمو» می‌تواند با آن، پارادوکس میان زندگی و زیست فردی که از شهرستان به تهران آمده یک چیزی را به مخاطب گوشزد کند، آن هم گمشده‌ای به نام «صداقت»، که به دلیل زندگی شهری آن را فراموش کرده‌ایم. صداقت یک گوهر انسانی است که به دلیل نوع زیست، به حاشیه رفته است.

امکان بازگشت سرمایه برای فیلم را چگونه ارزیابی کرده‌اید؟

من این فیلم را با بودجه شخصی و در شرایط سختی ساختم. البته کمبود سرمایه باعث شده که در برخی مواقع با خود بگویم که کاش برای ساخت این فیلم، بودجه بیشتری در دست داشتم. با این حال امیدوارم با فیلم مستقلی که با بودجه کمی هم ساخته شده، توانسته باشم، در عین سادگی پیامم را به مخاطبان برسانم.

پروین:

بازیگری را دوست داشتم

حمید پروین جدا، کاراکتر اصلی «ایمو»، متولد شهریور ۱۳۶۴ و اهل پارس آباد یکی از شهرستان‌های استان اردبیل است. پروین جدا، متاهل و صاحب یک فرزند دختر است. شغل اصلی او بازیگری نیست و «ایمو» اولین تجربه حضورش، مقابل دوربین است.

چه شد که برای نقش اصلی در فیلم ایمو، حمید پروین را انتخاب شد؟

بازیگری را دوست داشتم اما کوچکترین چیزی از آن نمی‌دانستم. خود آقای مرادی و دستیارشان قبل از شروع فیلم کلی زمان گذاشتند و با من تمرین کردند. خودم در ابتدای کار متوجه این می‌شدم که خیلی از عوامل فیلم فکر می‌کنند من نمی‌توانم بازی کنم و یک جایی از کار خودم پشیمان خواهم شد.

از سختی‌های بازیگری در «ایمو» بگوئید؟

بازیگری حرفه بسیار سختی است، مسلماً برای من که هیچ تجربه‌ای هم نداشتم دیگر خیلی سخت‌تر بوده است. اما قول داده بودم که تا پایان کار از هیچ تلاشی دریغ نکنم؛ بنابراین تمام سختی‌های کار را تحمل کردم. و در نتیجه محبت‌ها و زحمات کارگردان بود که چهره ترسیم شده در فیلم این قدر واقعی شده است.

دغدغه‌هایتان چقدر به دغدغه‌های حمید نزدیک بود؟

حمید پروین نیز در جواب گفت: داستانی که من در آن بازی کرده‌ام تا حد خیلی زیادی به زندگی خودم شبیه است. همینطور حمید قصه خیلی به حمیدی که خودم هستم، نزدیک است.

کدام سکانس از بازی‌تان را بیشتر دوست دارید؟

آن قسمتی از فیلم که من به خاطر غیرتی شدن کتک خوردم، سخت‌ترین و متاثرترین سکانس فیلم برایم بود. به قدری تحت تاثیر آن موقعیت قرار گرفته بودم که حتی بعد از تمام شدن سکانس تا دقیقی حالم خوب نبود و گوشه‌ای از صحنه نشستم و گریه کردم.

گذشته و تجربه بخش‌های مختلف سینما، برنامه‌ریزی شده، هدفمند و در راستای فیلمسازی بوده است؟

خیر، در واقع سینما برای من جذابیت خودش را دارد و معتقدم که آدم در هر کجا و با انجام هر کاری که در آن موثر است، باید آن را انجام دهد. این اتفاق در تولید فیلم نمود بسیاری دارد. چون من از گذشته به فیلمسازی مانند گل بازی دوران کودکی نگاه کرده‌ام. همان‌طور که در کودکی همه‌ی سعی می‌کردیم به گل، شکل و فرم بدهیم و تنها چیزی که برایمان مهم بود این بود که با آن گل چیزی جذاب بسازیم. سال‌ها پیش، یکی از مجید اسماعیلی برای تولید فیلم سینمایی «گمیجی» به من پیشنهاد دادند که به دلیل ویژگی‌های خاص فیلم، در کنار فیلمبرداری فیلم، مسئولیت طراح صحنه آن پروژه را هم قبول کنم و من با توجه به منطقی بودن این پیشنهاد به دلیل شرایط خاص تصویرهای فیلم، این مسئولیت را پذیرفتم. اما بر حسب اتفاق، زمان تولید فیلم آقای اسماعیلی مصادف شد با تولید فیلمی که قبل از «گمیجی» قرار دادش را بسته بودم و من طبق قرارداد موظف بودم مدیر فیلمبرداری پروژه دیگری باشم. با پیش آمدن این شرایط، عملاً فیلمبرداری آن فیلم برای من غیرممکن شد. اما آقای اسماعیلی همچنان از من خواستند که طراحی صحنه‌ی فیلم‌شان را، از راه دور انجام دهم. من هم پذیرفتم.

دغدغه‌هایتان چقدر به دغدغه‌های حمید نزدیک بود؟

جدا از این که من سادگی کاراکتر حمید را بسیار دوست دارم. کلاً شخصیت حمید خیلی به من نزدیک است. طوری که خیلی از همکاری که من را می‌شناسند، بعد از تماشای فیلم، به این نکته اشاره کرده‌اند که این فیلم، فیلم خود هاشم مرادی است.

او در برخوردش و سادگی خاص او و نزدیک بودنش به کاراکتر باعث شد که من به انتخاب خود مصمم باشم. فیلم‌نامه را کم کم با او تمرین کردم در حالی که خودش در جریان نبود. در واقع دنبال واکنش‌های او بودم و نتیجه کار برایم بسیار قابل قبول بود. مطمئن بودم حمید از پس نقش برمی‌آید. کار با ناباز یگر برای تمام کارگردان‌ها دشوار است. اما پس از این سختی حالا به جرات می‌توانم بگویم حمید، شاهکار فیلم بود و کمک زیادی به این اثر کرد. حمید خود واقعی‌اش را بازی کرد.

در مورد انتخاب اسم فیلم بگوئید، چه شد که «ایمو» را انتخاب کردید؟

از همان ب بسم الله، نام ایمو برای فیلم انتخاب شد. اتفاقاً در مقطع زمانی گرفتن پروانه نمایش، تصمیم به انتخاب نام دیگری گرفتم اما آن تصمیم را عملی نکردم چون باز هم احساس کردم که این نام، نسبت به نام‌های انتخابی دیگر، ایرانی‌تر است.

کدام صحنه در فیلم ایمو بیشترین تاثیر را روی خط اصلی داستان داشت؟

سکانس دعوا و کتک خوردن حمید، این سکانس فیلم فضای عجیبی داشت. طوری که همه گروه حس خاصی به آن بخش فیلم داشتیم. شاید دلیل‌اش این باشد که این قسمت فیلم یک جورایی «بی‌کسی آدم‌ها» را به تصویر می‌کشد. در این سکانس تنهایی و غربت حمید و مریم کاملاً عیان به تصویر کشیده شد.

سالهاست که شما را به عنوان مدیر فیلمبرداری می‌شناسند، تجربه طراحی صحنه هم دارید آیا انتخاب‌های